



آیت الله مصباح و علوم انسانی در بستر قرب الهی دکتر محمد فنائی اشکوری*

مصباح طرح می‌شود. او پس از نقد دیدگاه اخلاقی دیگر فیلسوفان از یونان باستان تا مکتب‌های جدید غربی، نظر ویژه خود را عرضه می‌کند. آیت الله مصباح با نقد اخلاق ارسطویی که قرن‌ها بر دیدگاه اخلاقی حکمای مسلمان حاکم بود، راهی نورا در اخلاق می‌گشاید. از نظر استاد مصباح انسان به دنبال کمال و سعادت خود است. کمال و سعادت حقیقی انسان در نزدیک شدن به سرچشمه کمال، یعنی حق تعالی است. قرب به خدا غایت قصوای حیات انسان است. ارزش افعال و نیک و بد اعمال در نسبت آنها با این غایت سنجیده می‌شود. این غایت‌الغایات است و دیگر اهداف مادی، معنوی، فردی و اجتماعی جزء غایات متوسط و مقدمه هستند. بیانی از قرب به خدا، رسیدن به مقام «عنایت» است؛ یعنی قرب معنوی واقعی، نه اعتباری، چنان‌که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. متقین در بوستان‌ها در نشست‌گاهی نزد پروردگارشان هستند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ. فِي مَقْعَدِ

استاد مصباح با استفاده از فلسفه الهی اثبات می‌کند که انسان موجودی دوساحتی است؛ روح مجرد و حیات ابدی دارد؛ ابعاد و قوای گوناگون دارد؛ آگاهی و اختیار دارد؛ مستعد نیل به کمالاتی است که با آگاهی و عزم و عمل می‌تواند به آن برسد و سرنوشتش را رقم بزند؛ آفرینش انسان عبث نیست و هدفش رسیدن به سعادت و کمال است. انسان برای رسیدن به سعادت، افزون بر بهره‌گیری از عقل و حواسش، نیازمند هدایت الهی است. اینجاست که نبوت، معاد، دین، اخلاق، حقوق، سیاست، مدیریت، تربیت و معنویت طرح می‌شود. انسان ابعاد گوناگونی دارد؛ از این رو، در شناخت او باید از عقل، حس، تجربه، نقل، درون‌نگری و شهود استفاده کرد. بنابراین، انسان‌شناسی چهار گونه دارد: فلسفی؛ علمی؛ دینی؛ عرفانی. در انسان‌شناسی و علوم انسانی، هم احکام توصیفی و هم احکام هنجاری داریم. پرسش اساسی در اینجا این است: غایت مطلوب انسان چیست و راه رسیدن به آن غایت کدام است؟ در این مرحله نظریه اخلاقی استاد



صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵-۵۴). شهیدای راه خدا نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

آیت‌الله مصباح با نقد اخلاق ارسطویی که قرن‌ها بر دیدگاه اخلاقی حکمای مسلمان حاکم بود، راهی نو را در اخلاق می‌گشاید. از نظر استاد مصباح انسان به دنبال کمال و سعادت خود است. کمال و سعادت حقیقی انسان در نزدیک شدن به سرچشمه کمال، یعنی حق تعالی است.

در این بستر است که علوم انسانی اهمیت پیدا می‌کند. از این رو، یکی از دغدغه‌های همیشگی استاد مصباح پرداختن به علوم انسانی بوده است. از آنجاکه بنای جامعه اسلامی موفق و تمدن اسلامی مطلوب بدون علوم انسانی مطلوب میسر نیست و تنها با تکیه بر فلسفه و کلام و علوم دینی سنتی نمی‌توان به این هدف رسید، ما به علوم انسانی سازگار با آموزه‌های اسلامی نیاز مندیم.

تمدن جدید غربی علوم انسانی متناسب با خود را تولید کرده است. البته از آن بی‌نیاز نیستیم، اما هرگز نمی‌توانیم این علوم را بدون اصلاح و بازسازی بپذیریم. همه آنچه در این علوم عرضه می‌شود حاصل تجربه علمی نیست، بلکه بسیاری از دعاوی این علوم مبتنی بر تفکر مادی و سکولار است که تناسبی با فرهنگ اسلامی ندارد. ضمن استفاده از این علوم، ناچاریم آنها را بر اساس فکر و فرهنگ اسلامی بازتعریف و بازسازی کنیم تا بتوانیم از آنها بهره ببریم. این امر برای کارآمدی نظام اسلامی ضروری است.

برخلاف بسیاری از کسانی که از اسلامی سازی علوم انسانی دم می‌زنند، اما با این علوم آشنایی ندارند، استاد مصباح به مطالعه در این علوم پرداخته و در رشته‌های گوناگون این علوم (همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و سیاست) دیدگاه‌های خاص خود را بیان کرده است. همچنین ایشان برای رسیدن به این هدف برنامه‌ریزی درازمدت و برای پیگیری آن مؤسساتی را تأسیس کرده است.

تأسیس «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» یکی از اقدامات اساسی در این راه بود. در این مرکز اساتید علوم انسانی دانشگاه همراه با اساتیدی از حوزه علمیه همکاری کردند و گام‌هایی در این زمینه برداشتند. اما برنامه اساسی تری که استاد مصباح

طراحی کرد، تأسیس «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» است. برنامه‌های این مؤسسه تلفیقی از نظام آموزشی حوزه و دانشگاه است. دانش پژوهان این مؤسسه در رشته‌های گوناگون علوم انسانی مشغول آموزش و پژوهش هستند. این افراد ضمن آموختن علوم حوزوی و علوم انسانی دانشگاهی، برای مشارکت در تولید علوم انسانی و اجتماعی متناسب با آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی تلاش می‌کنند. حاصل این کوشش‌ها تولید صدها پایان‌نامه، کتاب، مقاله و چندین مجله علمی در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی است.

برای ورود به دیدگاه استاد مصباح درباره «نسبت دین و علوم انسانی» نخست باید نظر ایشان درباره نسبت بین دین و علم به‌طور کلی را دید. مراد از علم در این بحث رشته‌های علمی است که شامل علوم طبیعی و انسانی می‌شود. قلمرو و حوزه علوم طبیعی تلاقی چندانی با دین ندارد. تبیین مسائل علمی تجربی از اهداف دین نیست. اگر هم در جایی از متون دینی اشاراتی در این زمینه‌ها شده است، اهداف الهیاتی دارد و غرض خداشناسی است.

روش تحقیق در علوم طبیعی «روش تجربی» است که در حد خود معتبر است. گرچه روش تجربی محدودیت‌هایی دارد و

اثر می‌گذارد، عبارت است از: انسان را موجود مادی محض بدانیم یا صاحب روح مجرد؛ حیات را محدود به دنیا بدانیم یا جاودانه؛ انسان را مکلف به بندگی خداوند بدانیم یا نه؛ کمال غایی انسان را محدود به دستاوردهای این جهانی بدانیم یا امری فراطبیعی و مرتبط با خدا و حیات جاودانی؛ تعیین‌کننده ارزش‌ها و بایدونباید‌های زندگی را خدا بدانیم یا انسان. از این‌رو، در علوم انسانی هم به مطالعات تجربی نیاز مندیم، هم به مبانی عقلی و فلسفی و هم به بهره‌گیری از آموزه‌های دینی. استاد مصباح طرح کلی علوم انسانی را بر پایه این مبانی و اصول پی‌ریزی می‌کنند.

پی‌نوشت

* دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
fanaei@iki.ac.ir

1. Discipline.

نمی‌توان به قطعیت منطقی و ریاضی رسید، در مطالعه طبیعت راه دیگری در اختیار نداریم. تولید علوم تجربی مقصود بالذات دین نیست؛ از این‌رو، موضوع اسلامی‌سازی در متن و محتوای علوم طبیعی مطرح نیست. اگر چه از نظر مبانی نظری و اهداف عملی علوم می‌توان از موضع دینی سخن گفت، از آنجا که موضوع تحقیق، در علوم انسانی، ابعاد گوناگون انسان است، بسیاری از مسائل آن با دین تلاقی پیدا می‌کند.

اگر در بخشی از علوم انسانی مبتنی بر مطالعات تجربی از روش تجربی معتبر استفاده شود، می‌تواند در حد نظریات علمی مقبول باشد. اما رویکرد تجربی محض و اثبات‌گرایی در این علوم دفاع‌کردنی نیست. در بخش‌هایی از علوم انسانی و پاره‌ای از مسائل علوم انسانی، اساساً روش تجربی جاری نیست، مانند مباحث هنجاری که به ارزش‌ها و بایدونباید‌ها مربوط است.

سخن از مبانی، اهداف و ارزش‌ها در حوزه علوم انسانی، بخشی است که در قلمرو معارف دینی قرار می‌گیرد و دین اسلام در این زمینه‌ها آموزه‌های بسیاری دارد. به این اعتبار، علوم انسانی می‌تواند دینی یا غیردینی باشد. اینجاست که از اصلاح علوم انسانی با استفاده از آموزه‌های دینی سخن گفته می‌شود. بنابراین، هدف از اسلامی‌سازی کنار گذاشتن علوم انسانی موجود نیست، بلکه هدف اصلاح و تکمیل آن علوم با استفاده از معارف دین است.

برای روشن‌تر شدن این مدعا لازم است توجه شود که معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ما می‌تواند در ساختار و محتوای علوم انسانی تأثیر داشته باشد. تجربه‌گرایی افراطی و اثبات‌گرا بودن در معرفت‌شناسی یا قائل بودن به راه‌های دیگر معرفت، مثل معرفت عقلی و دینی، سبب رسیدن به نتایج متفاوتی خواهد شد. مساوی دانستن جهان با ماده، باور به ماورای طبیعت و آفریدگار یا معنادار دانستن هستی، در نگاه ما به انسان، حیات و سرنوشت او اثر دارد.

همچنین آنچه بر نوع نگاه ما به انسان، حیات فردی و جمعی، ارزش‌ها و اهداف او و در نتیجه، بر نوع علوم انسانی تولیدی مان

